

لباسی زنان خراسان همچنان طرفدار دارد

زینب جوان سال‌هاست که با دوخت لباس‌های سنتی به دنبال احیای فرهنگ خراسان بزرگ است

«چقدر خوب» این اولین جمله‌ای است که بعد از دیدن لباس‌های رنگ‌رنگی‌شان می‌گوییم. بعد از دیدن دامن‌های قرمز پرچین و روسری‌های پرگلی که روی سرشان خودنمایی می‌کند. لباس‌هایی از رنگ‌های زنده و گرم که در زندگی روزمره کم‌کم رنگ باخته‌اند. رنگ‌هایی که چشم را نوازش می‌دهند و خستگی جان را درمی‌کنند.



خانواده همیشه حامی ام بودند

«زینب جوان» زنی پنجاه ساله و مادر چهار فرزند است که کارش با همین پارچه‌های رنگ‌وارنگ است. پارچه‌هایی که با ترکیب آن‌ها به دنبال زنده نگه داشتن فرهنگ اصیل ایرانی بوده است. او متولد شیروان است ولی مشهد زندگی می‌کند. «خیاطی را از مادرم یاد گرفتم و کنار دست او به این حرفه علاقه مند شدم. خیلی حرفه‌ای خیاطی نمی‌کرد ولی همان دوخت و دوزهایی که می‌کرد خیلی تمیز، مرتب و زیبا بود. همین دوخت و دوزها من را به خیاطی علاقه مند کرده بود. از لباس‌های مجلسی و عروس گرفته تا سری دوزی را در این سال‌ها انجام داده‌ام. از این آدم‌هایی بودم که هر کاری که اراده می‌کردم را انجام می‌دادم. همین لباس‌های سنتی که بیش از پنج سال است وارد کار آن شده‌ام را اولین بار در تلویزیون دیدم و الگوی آن‌ها را کشیدم و اجرا کردم. اصلاً آموزشی ندیده بودم و هر چه بود، مادر زادی بود. حتی سیستمی که اولین بار برای پسر خودم دوختم هم خودآموز بود. هفده ساله بودم. آن لباس را وقتی نوه‌ام به دنیا آمد هم پوشید. اتفاقاً اولین تولیدی که کردم لباس بچگانه بود. این طور هم نبود که با دست پر و سرمایه زیاد کار را شروع کنم. یک متر پارچه می‌خریدم و لباس می‌دوختم و بازار می‌بردم. چون قیمت مناسب می‌دادم خوب می‌خریدند. کم‌کم سفارش‌هایم زیاد شد. هر چه که می‌دانستم بازار را در آن تولید می‌کردم و در کنارش کارهای سری دوزی، لباس‌های فرم و سفارش‌های خانگی هم قبول می‌کردم. البته در تمام این سال‌ها تشویق‌های خانواده و همراهی آن‌ها باعث پیشرفتم بوده و همیشه حمایت کرده‌اند.»

لباسی اصیل

او با درکی درست از بازار به کارش ادامه می‌دهد ولی در کنار آن به تولید دست می‌زند که برگرفته از قومیت و سنت‌های ایرانی است. لباسی که گواه یک فرهنگ و سبکی از زندگی است. «همیشه دقت داشتم که بازار و زمینه تولید داشته باشم که خانم‌هایی که با هم کار می‌کنیم بی‌کار نباشند. در کنارش در کار لباس سنتی هم وارد شدم. لباس سنتی که می‌دوزیم به لباس محلی قوچان معروف است. لباسی پوشیده و اصیل برای زنان و مردانی که هم فرهنگ را درک می‌کنند و هم اهل هنر هستند. با انجام این کار می‌خواستیم همه و بخصوص نسل جدید و بچه‌ها با فرهنگ و رسوم ناب ایرانی و سبک زندگی که کم‌کم رو به فراموشی است آشنا شوند. می‌خواستیم فرهنگ ایرانی را احیا کنم. ما باید بدانیم که از کجا آمده‌ایم و چه فرهنگ غنی داریم. از این لباس‌ها برای تمام بچه‌ها و حتی نوه‌هایم هم دوخته‌ام. یکی هشت و یکی دوازده ساله است. گفته‌اند بعد از اینکه دکتر شدند می‌خواهند کار من را ادامه دهند! برایم جالب بود، بعد که کار به بازار آمد متوجه شدم که خانواده‌ها هم بی‌میل به این لباس‌های سنتی نیستند. خیلی‌ها برای مراسم‌های رسمی خود از همین لباس‌ها خرید یا اجاره می‌کنند و حتی اگر شده به قاعده یک عکس سعی می‌کنند قابی از این سنت‌های زیبار زندگی خود داشته باشند.»



زمین نخورده‌ام

خانم جوان این روزها به عنوان یک تولیدکننده برای حدود صد نفر از خانم‌های هنرمندی که بیشتر سرپرست خانواده هستند در مناطق مختلف به ویژه مناطق کم‌برخوردار فرصت کار و شغل خانگی ایجاد کرده است. شغلی که به گفته خودش برای آن هیچ آموزشی ندیده ولی تمام مدارک مورد نیاز را کسب کرده است و هیچ وقت آن را کنار نخواهد گذاشت. «با توکل به خدا شروع به کار کردم. هر کاری که با توکل به خدا شروع شود قطعاً زمین نمی‌خورد. من هم فرازونشیب‌هایی را تجربه کرده‌ام اما خدا همیشه همراه بوده است. آنقدر کارم را دوست دارم که اگر چند شبانه‌روز پای چرخ بنشینم باز هم توان کار دارم و خسته نمی‌شوم. هر چه را هم که بلد هستم به خانم‌های یاد می‌دهم تا کار را یاد بگیرند و خودشان بتوانند روزی یک تولیدکننده شوند و لباسی را به بازار بفرستند که شناسنامه‌ای فرهنگی داشته باشد و اصیل باشد.»